



# ANASTASIA

Code Name

Uploader: **NT**

Translator: **Undead**

Editor: **Aysa / Undead**

Helping: ...

Director: **NT**

تیر ترجمہ و اسکرین آئیڈیو سگاری تقدیر میکنے۔



...این چیه؟  
چی تو دستمه؟

اعتماد به نفسم.





یعنی یواشکی یه  
ردیاب به هونگ  
یهووک وصل کردی؟

آب اگه عمقش کم  
باشه، بیشتر صدا داره.



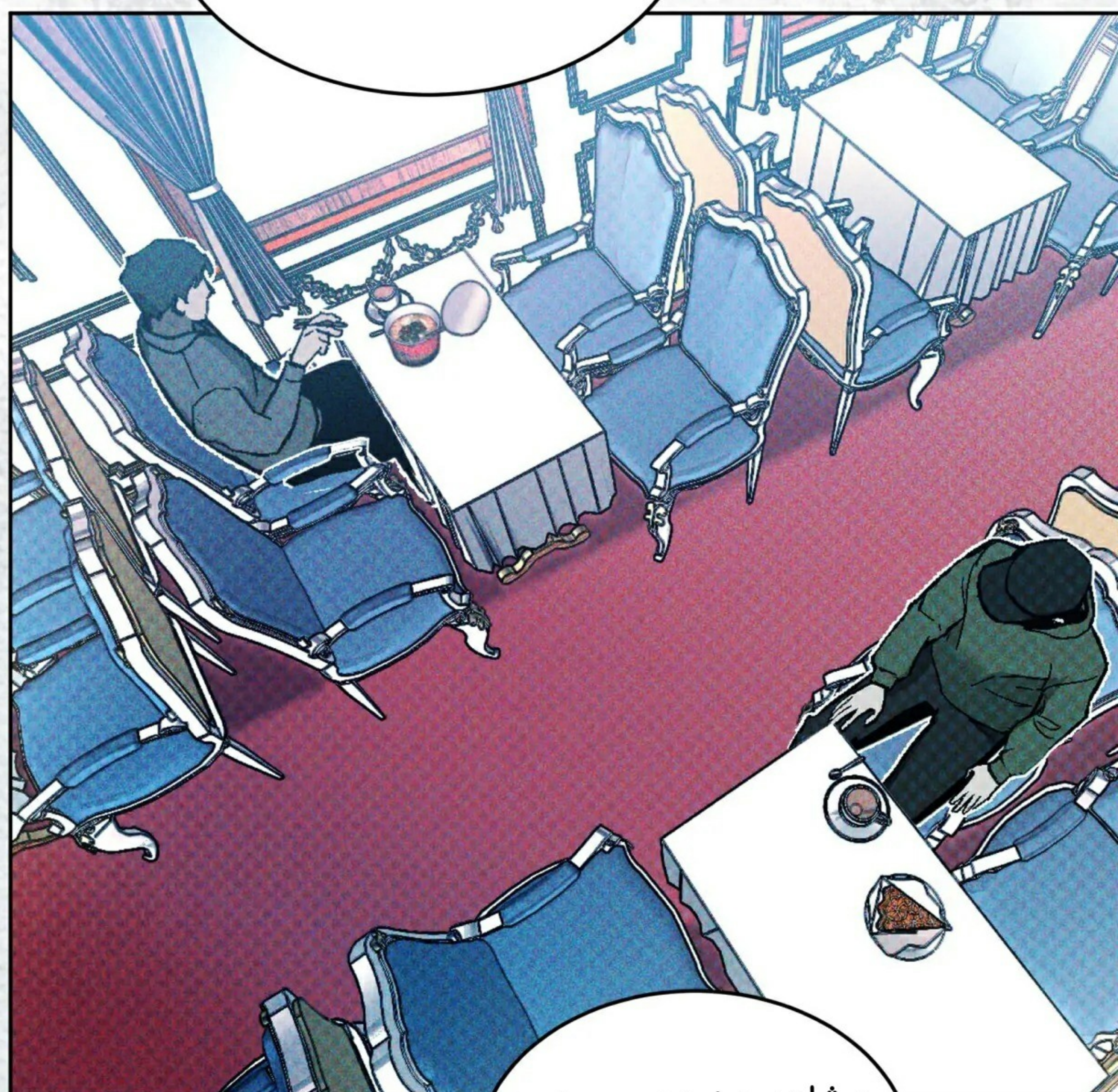
پس...؟

دادم به خوردش.

...چیکار  
کردی؟



تو قطار که بودیم، وقتایی  
که سرم خلوت بود؛ حواسم  
به این بود که هونگ  
یه ووک چی میخورد...

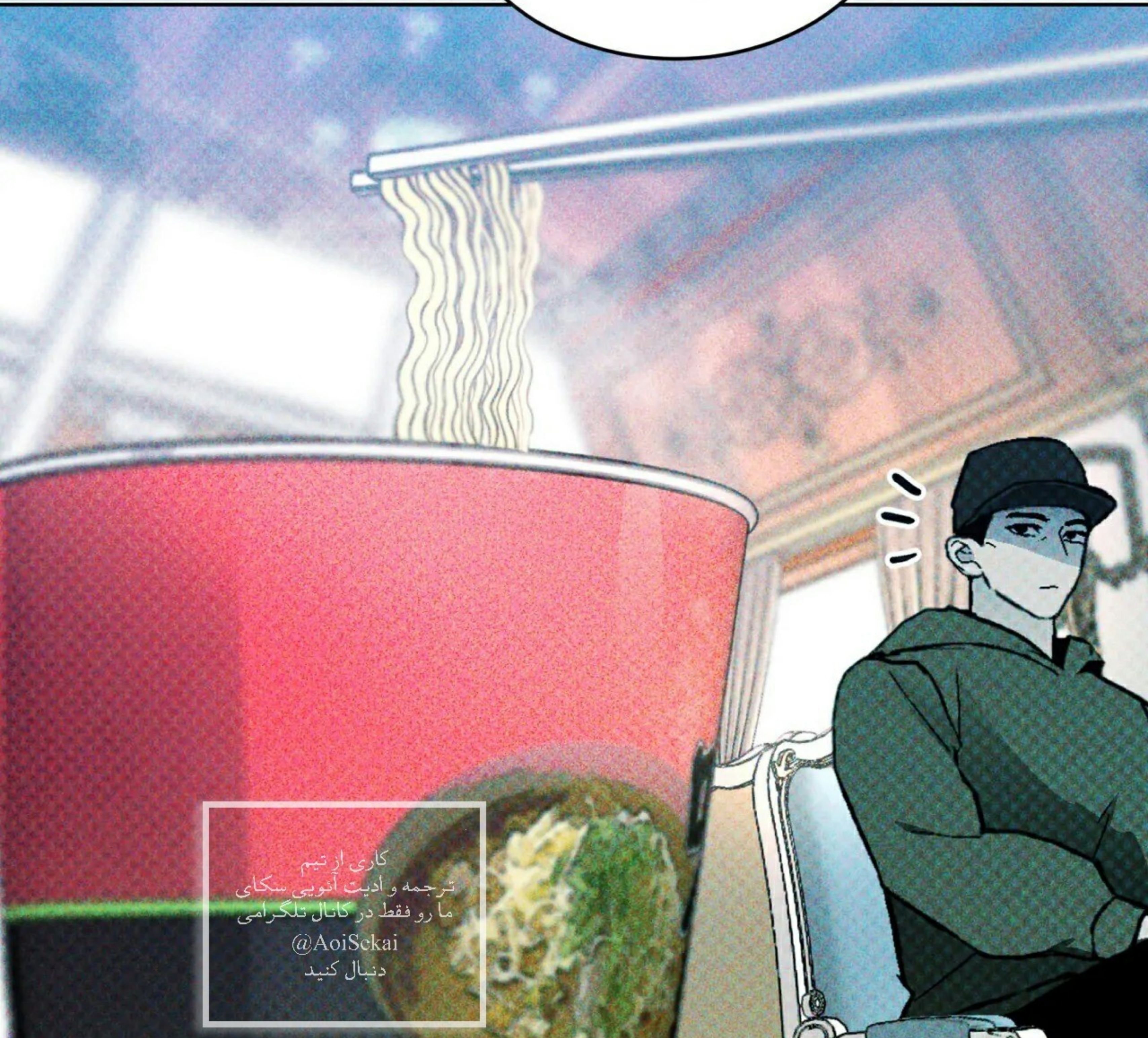


و شاهد چیز عجیبی بودم.  
از اون همه چیز، فقط کم  
کم نون خالی میخورد.

ظاهراً باستانی  
لاسن حال نمیبرد.

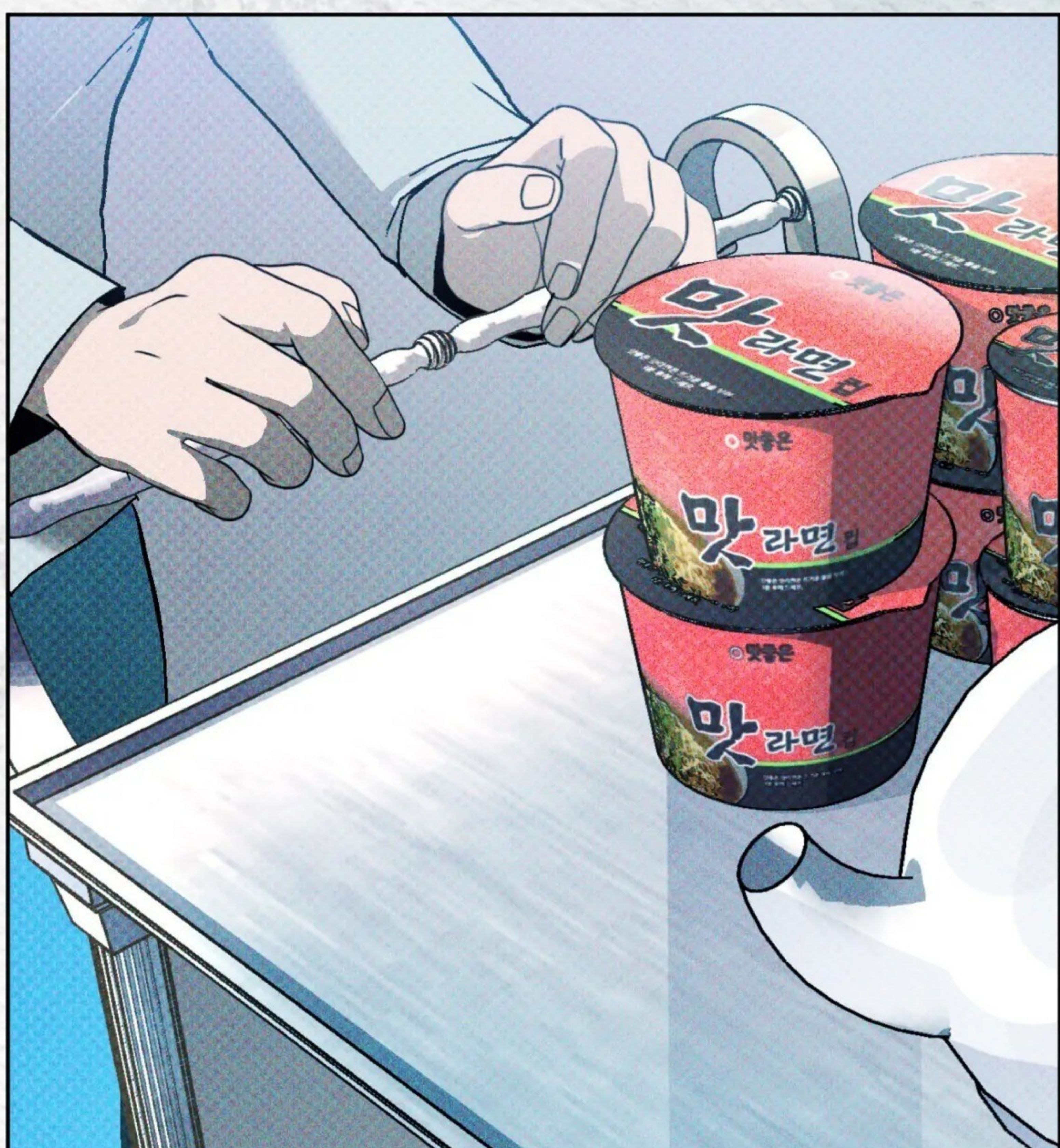
وقتی بیخیال زیر نظر داشتمش؛  
متوجه آسیایی‌های دیگه‌ای هم  
در اطراف هونگ یه ووک شدم  
که همگی خوشحال مشغول  
خوردن نودلشون بودن.

نگاهش جوری بود که  
انگار براش جالب بودو تو  
فکر خوردن نودل بود.



کاری از تیم  
ترجمه و ادیت انوئی سکای  
ما رو فقط در کانال تلگرامی  
@AoiSekai  
دنبال کنید

برای همین رفتم از زنی  
که مسئول پخششون توی  
اون واگن بود، درخواست  
یه لطفی کردم.



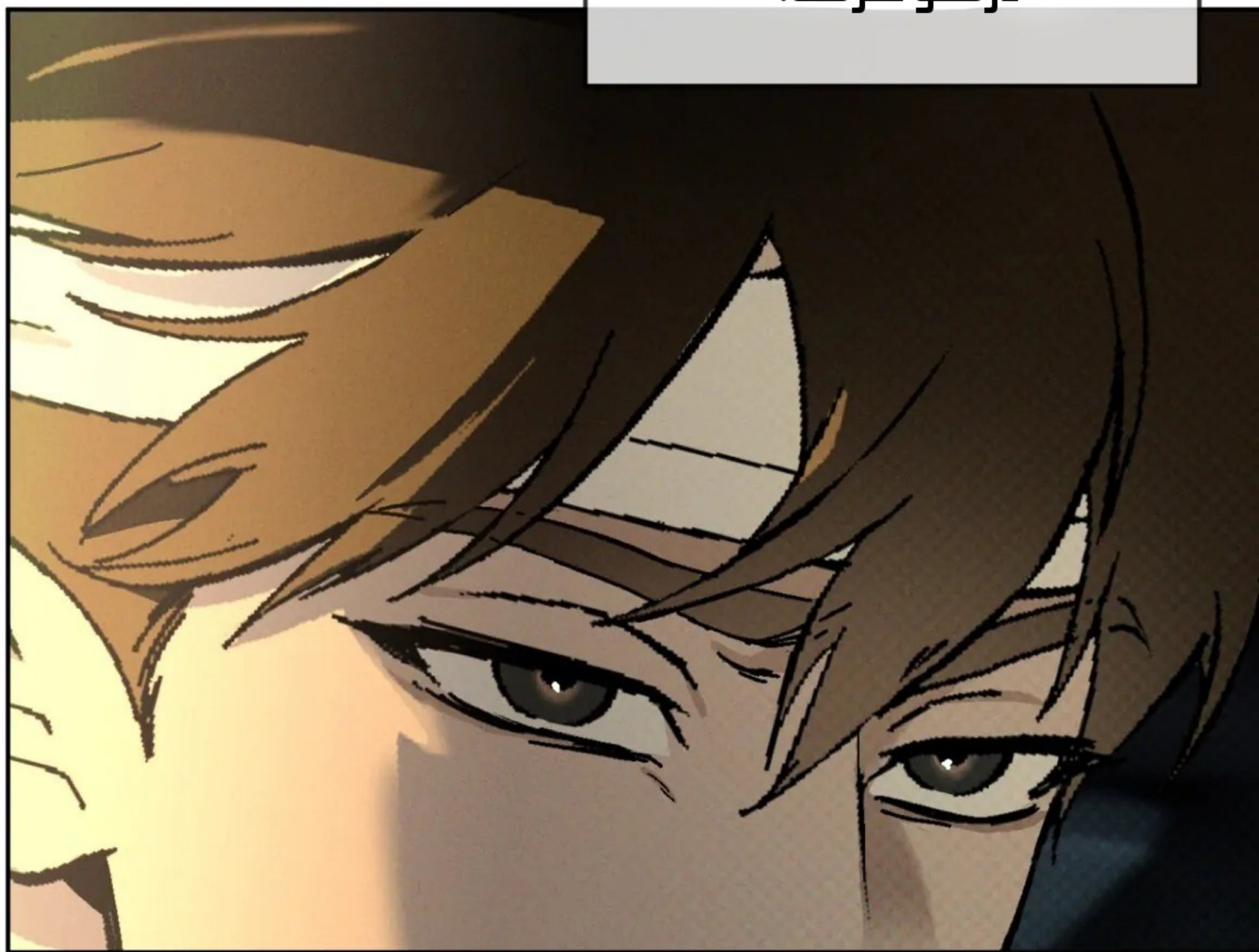
پس، یعنی اونا یه ردیاب ریز توی  
اون نودل‌های فوری گذاشتن تا  
بره تو بدن هونگ یه ووک؟

خب، بالاخره... وقتی توی  
چند روز گذشته فقط نون  
خورده بود؛ ممکنه هوس  
سوپی چیزی کرده بوده.

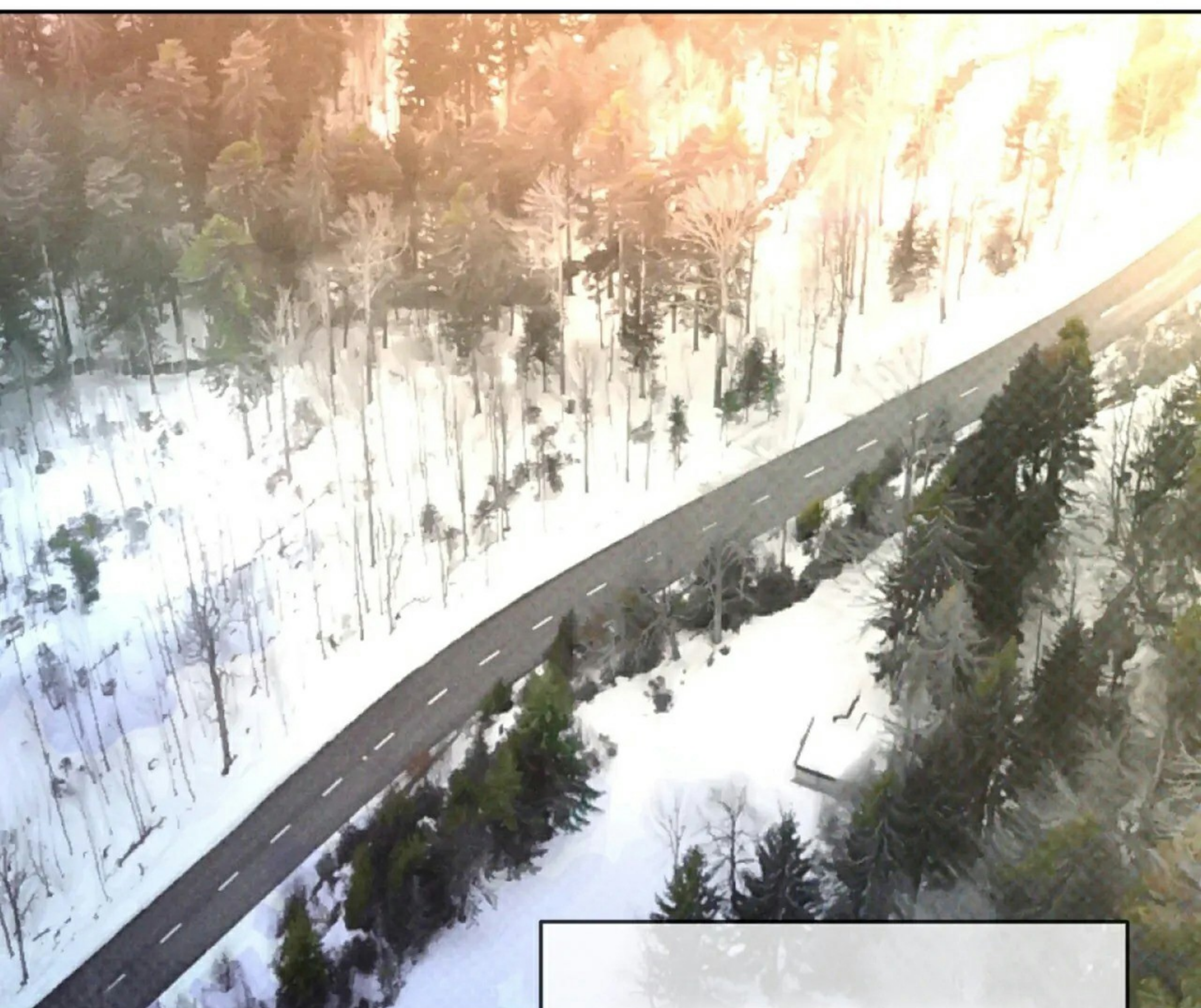


اگه نودلش فقط یکم هم  
تد بوده باشه؛ احتمالاً راحت تر  
گاردشو پایین میاورده.

حتی با اینکه از اقرار  
به این ذوقزده نیستم...  
اما ژنیا این دفعه تصمیم  
درستو گرفت.



اگه در حال تعقیب هونگ یه ووک  
با زور تو این ماموریت دخالت  
میکردیم؛ از سمت بوگاندوف  
احتمالاً بو میبردن که خبریه.




در هر صورت، اونجوری  
هونگ یه ووک مجبور میشد  
برای محرمانه موندن موضوع  
برنامه شو تغییر بده.

حرکت عاقلانه تر همین بود  
که بذاریم هونگ یه ووک  
طبق برنامه ش پیش بره و  
بعدش ردشو بزنیم.

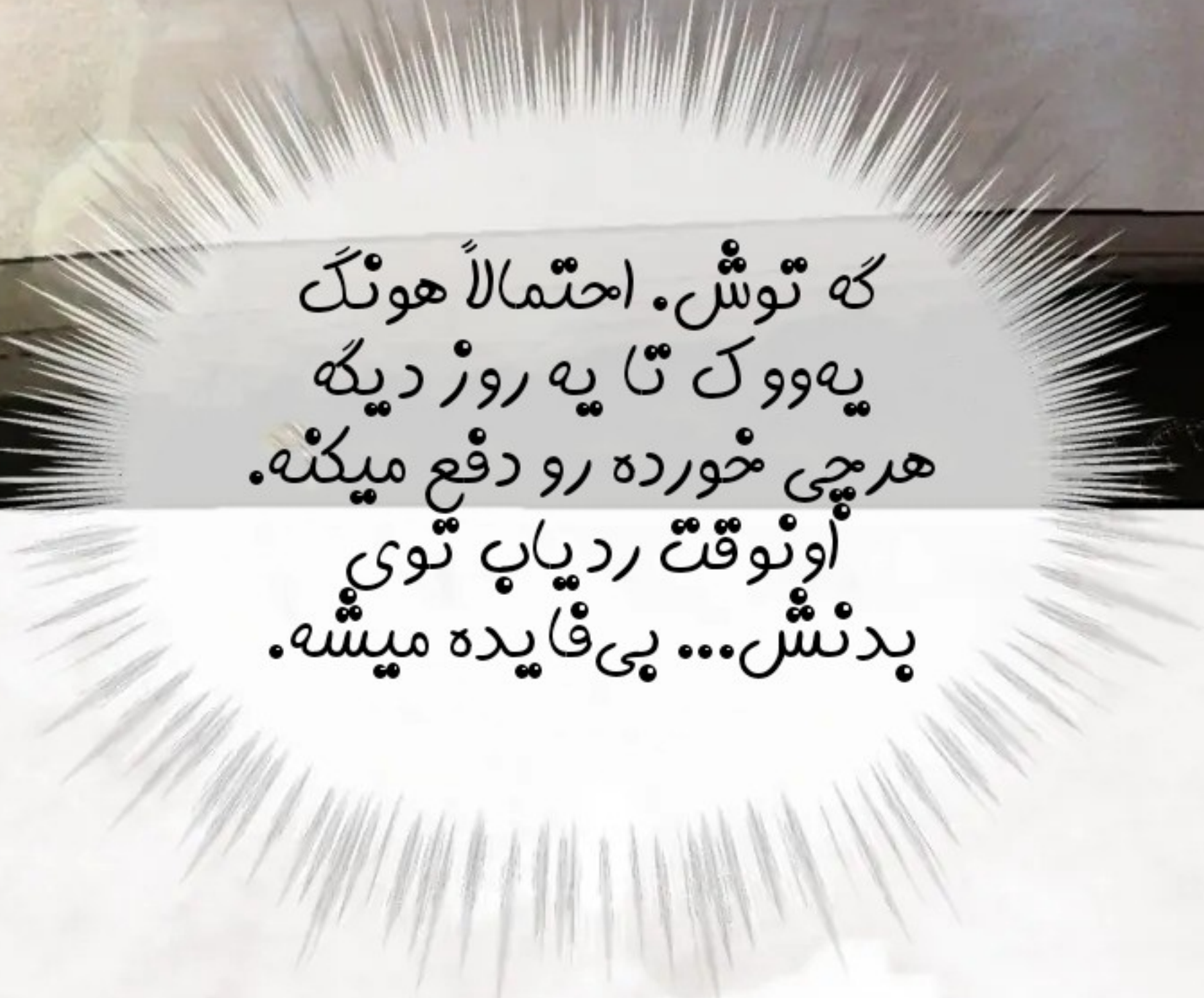


هدف اصلی ما اینه  
که بفهمیم 'SS-۲۹'  
در واقع چیه...

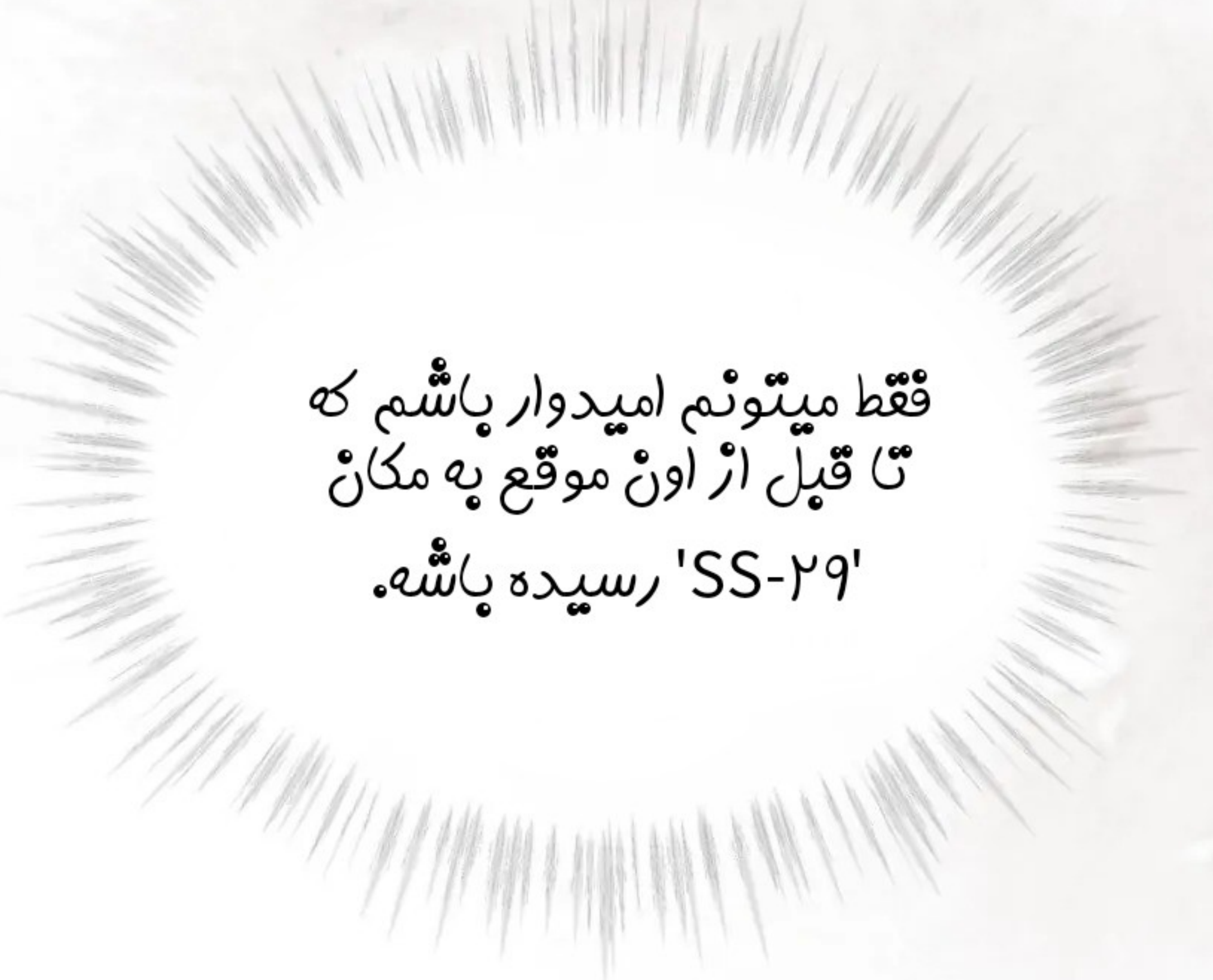
نه اینکه تمرکزمونو  
روی قطع ارتباط فعلی  
هونگ یه ووک با  
بوگاندوف بذاریم.



محض اطلاعات، برای  
کارمون یه مدت زمان  
۲۴ ساعته داریم.



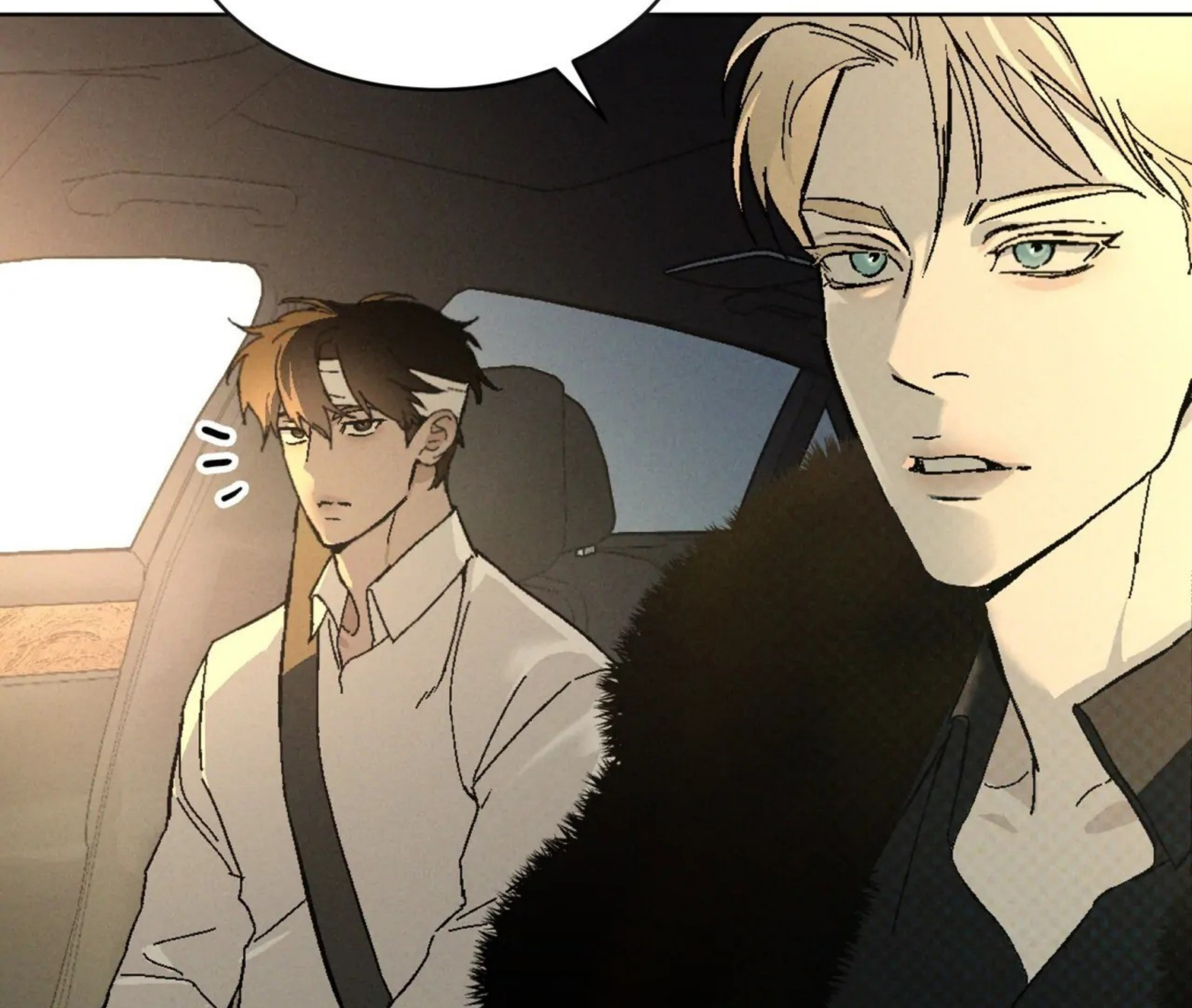
که توش. احتمالاً هونگ  
یه ووک تا یه روز دیگه  
هرچی خورده رو دفع میکنه.  
اونوقت ردیاب توی  
بدنش... بی فایده میشه.



فقط میتونم امیدوار باشم که  
تا قبل از اون موقع به مکان  
'SS-۲۹' رسیده باشه.



سرت چطوره؟  
همه چی سر جاشه؟  
بخیه خورده.

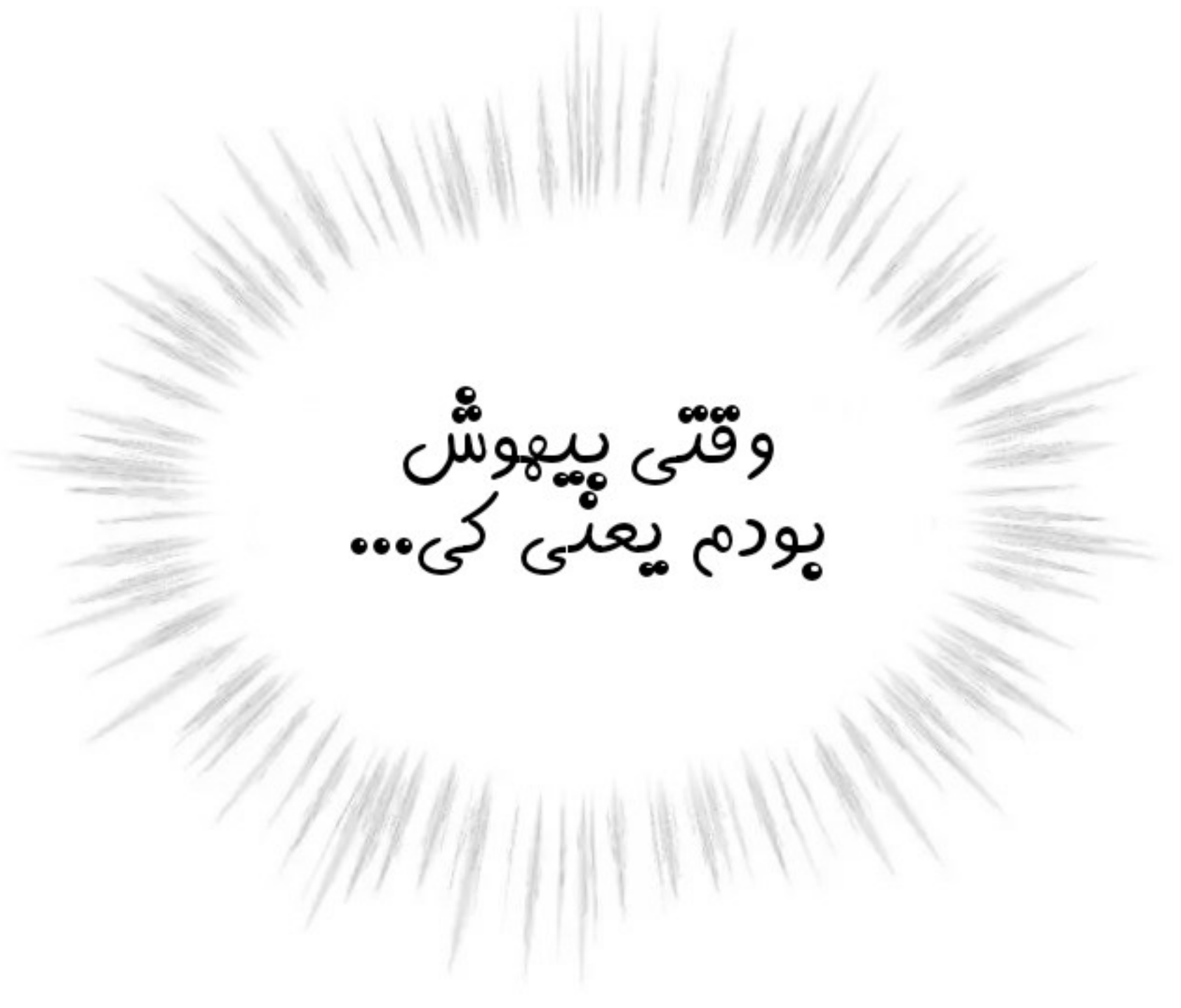


اوه، حالا كه فكر ميكنم؛  
نميدونم چي خورد تو  
سرم... بدچوري ضربه  
خوردم اما زياد خبري از  
خون نيست.

انگار خوب بغيه  
زدنو بستش...



وقتي پيهوش  
بودم يعني كي...



حتماً يه دكتر بوده.  
البته. طبيعتاً، كار  
يه دكتر بوده.

하  
지  
지



كار كي بود؟



وقتی من پیدات کردم  
وضعتو چک کردم؛ پوست  
سرت نزدیک ۷ سانتی متر  
جر خورده بود.

انقدر خون همه جا ریخته  
بود که تنها گزینه عوض کردن  
لباسات بود. چاره‌ای نداشتم،  
اما باید ادامه میدادم.



طبق اون آثار خراش مانند  
روی سرت، انگار با یه تیکه  
چوب محکم زدنت.

وقتی داشتم سرتو بخیه  
میزدم؛ خیلی شبیه زدن میخ  
توی گوشت بود. حسابی نرمو  
ظریف بود. به طرز غافلگیر  
کننده‌ای لطیف بود.



진공

هرچی بیشتر دیپونگیای  
یه دیپونه رو میشنوم...  
حس میکنم درد زخمم  
شدیدتر میشه.

بذار دیکه موضوعو  
عوض کنیم.

بگذریم، قبل از اینکه  
از قطار پیاده شیم؛  
حداقل از لویییز درست  
خداحافظی کردی؟

اون کیه؟

کی؟ همون زن فرانسوی  
که میگفت بزودی قراره با  
نامزدش ازدواج کنه، دیگه.

تازه یکم از اون خوشتر  
صم میومد، مگه نه؟

من؟

خودت گفتی هیچوقت بیشتر  
از یه بار با کسی نمیخوابی. اما  
آخرش سه بار با اون خوابیدی.

آگاه

دیگه چیا گفتم.

اگه بخوام چیزی  
دربارهش بگم؛ انگار  
اون خوب به سلیقه‌ی  
تو میخورد.



...چی؟

تو گفتی دخترای نرمو  
قوس دار با سینه‌های بزرگ  
دوست داری. گمون کنم  
اون برای نیازت کافی باشه  
و راضیت کنه.

به نظر میومد... برای  
راضی کردنت کافی بود.



مرد  
ناگهانی

...خب البته...



يعنى ژنيا فقط بخاطر من  
لوييزو كشيوند اونجا...؟

وووش...



اه... بازم  
یادم افتاد.

취오오~



یادش نیفت.  
فقط... همشو  
فراموش کن.

تمام مدتی که با من بودی  
حسابی بدنتو پوشیده نگه  
داشتی. تا جایی که هیچ  
جای تنتو ندیدم.

سیکس پکی  
چیزی هم داری؟



...چی؟

اگه داشته باشی، به  
محض اینکه کارمون  
تموم شد، خودم میزنم  
لهشون میکنم.

پف پف

هاهاها-  
هاهاها!

پش

پش





مشتاقشم.



# اسپرینگز آناستازیا

چپتر 30

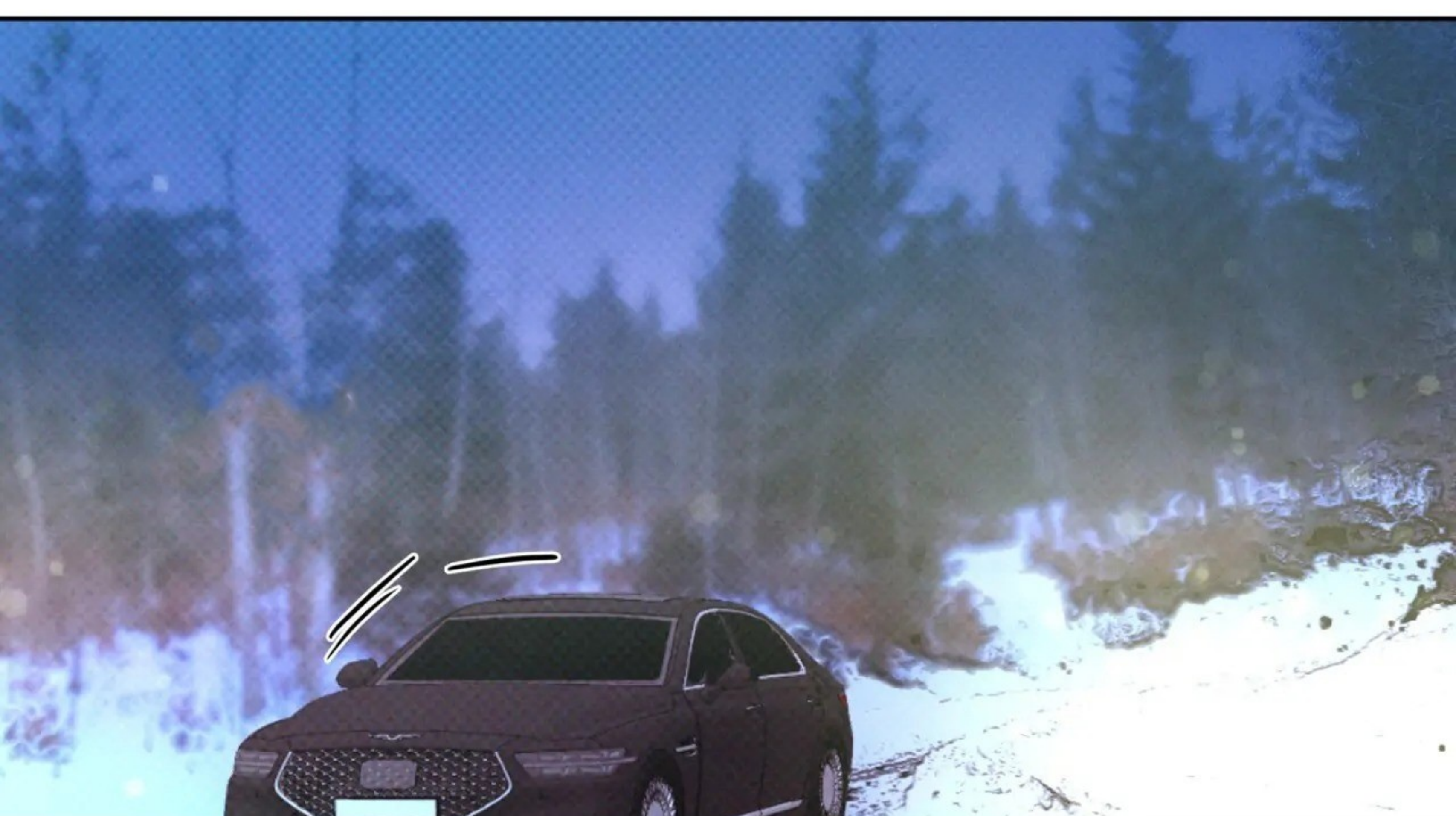
نویسنده: بوی ساسون



적

شاپ





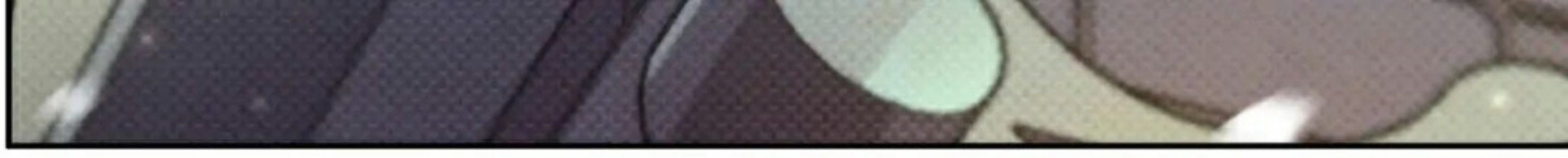
یعنی...  
اونجاست؟



گمون کنم.



نمیتونیم  
بی احتیاط بزور  
بریم تو.



چرا که نه؟



این په سوال واقعیه؟  
واقعاً نمیتونه بفهمه  
چرا نمیشه؟ یعنی  
انقدر احمقی؟

기  
기  
기  
기  
기



후두둑...

چطور میتونی اون قیافه  
رو به خودت بگیره اینو  
بگی؟ فکر میکنی نه تا  
جون داری یا چی؟



뿌듯

چه! ارت  
تعریفی چیزی  
نکردم که...!

چون جاشو پیدا کردیم؛

میتونیم یه استراحتی بکنیم.  
راهش خرکی تو رفتن نیست.  
باید یکم توی محوطه بمونیم تا  
بینیم اوضاع از چه قراره.

باشه...  
همینی که تو  
میگی.

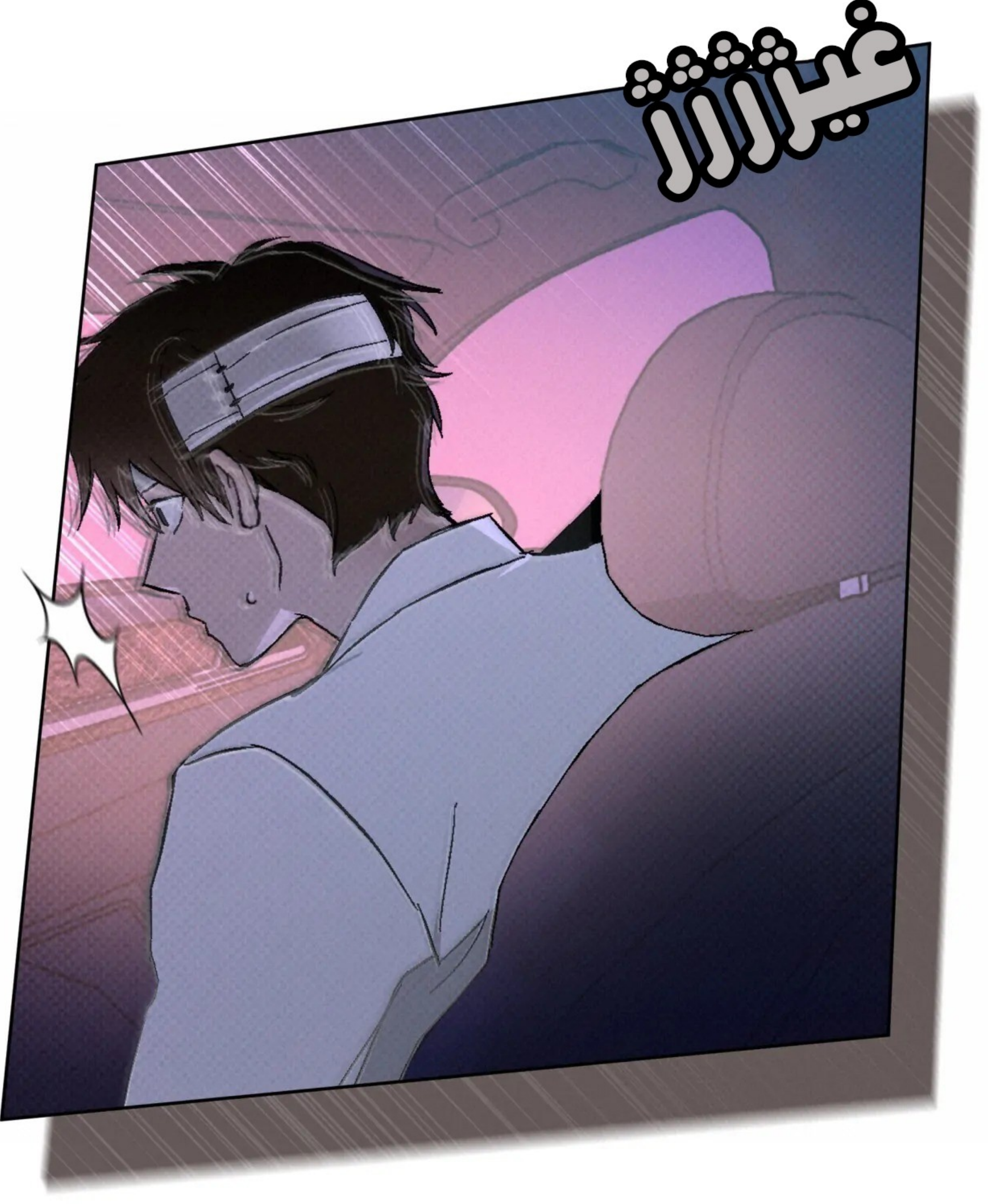
$\frac{14}{1} \frac{6}{8}$





حالا که فکرشو میکنم...  
من حتی بهش نگفتم  
کجا پره. بدون  
چی پی اس خیلی خوب  
داره حرکت میکنه...

حتماً این اطرافو  
خوب بلده.



달각  
달각

پیاده شو.

.....?

صووش ~

خب، این ناگهانی  
بوده یعنی میخواد فعلاً  
پریم بیرون در کمین  
باشیم؟ حتی با  
اینکه اینجا برهوته؟

قدم

اما... کسی این  
اطراف نیست.  
اونوقت بهم میگه  
اینجا پیاده شم...؟

چه وضعه...؟



ههوف

آروم باش. کاریت ندارم،  
نمیخورمت. دنبالم بیا و  
همه چی ردیف میشه.



ههف

چیج. همیشه منو  
دست میندازه.

저벅

저벅

취빙

덜덜

덜덜

لعنتی... فقط همینقدر  
لباس همراهم دارم؛  
لامصب سپیره...!

اصلاً چقدر دیکه  
باید راه ببریم؟



타 타 타





نه. دوا دوتا  
اتاق لازمه!



تک تک

تک تک



اوه... جناب،  
راجب این...

فقط به اتاق مونده.





سلام

این فایلی که هم‌اکنون خوندید،  
توسط تیم بزرگ تلگرامی

**آئویی سکای**

ترجمه و ادیت شده و برای شما  
و بقیه افرادی که به مانهوا  
خوندن علاقه دارن آماده  
شده.

تیم آئویی سکای فقط و  
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روبیکا، سروش،  
ایتا، اینستا و بقیه پیام‌رسان‌های داخلی و  
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،  
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده  
و این کار دزدی محسوب میشود و به  
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.  
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی  
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/aoisekai)